

ذغت ارمنی - و کلمه ارمنی مربوط بانساب ایسن ملت بخاک ارمین است نه یک اسم بخصوص و(ی) نسبی متعلق بمکان است مثل اردبیلی - تبریزی - شیرازی.

ارمن - انتهای غربی ناحیه آردان را ارمن گویند که شامل منطقه آرات و اطراف تاوان و امتداد زاگروس است جنوباً برودخانه ارس که در محل آرداز گوینده شمالاً بداغستان محدود میشود و شهر ایروان از زمان دور و دراز مرکز آن بوده و تا جنگهای ایران و روس و عهدنامه منحوس دو سردار معروف ایران حسینخان و برادرش حسنخان معروف بساری اصلان (شیرزرد) که از قاجار قزوین بودند سالها در آنجا حکومت و آثار زیادی داشته اند که گویا هنوز هم بعضی از آنها باقیست.

شیرین ملکه ارمن - معاصر ساسانیان است چندین منظومه و مثنوی درباره او و خسرو پرویز و فرهاد گفته و نوشته شد که از همه بهتر نظامی گفته است قبلاً عمه اش مهبین بانو و بعد از فوت او خود ملکه آنجا بوده و سخنور نامی نظامی در قسمت خسرو شیرین از قول شاپور ندیم خسرو پرویز در شناساندن مهبین بانو و شیرین بخسرو گوید:

از آنسوی کهستان نزلی چند
که باشد فرضه دریای در بند
(عرسه بحر خزر)

زنی فرمانده است از نسل شاهان	شده جوش سپاهش تاصفاهان
همه اقلیم از آردان تا بارمن	مقرر گشته در فرمان آنزن
ندارد هیچ مرزی بی خراجی	همه دارد مگر تختی و تاجی
هزارش قلعه بر کوه بلند است	خزینش را خداداند که چند است
ز جنس چار پا چند آنکه خواهی	بافزونی فزون از مرغ و ماهی
بفصل گل بموغان است جایش	که تا سرسبز باشد زیر پایش
زمستانش به بروع میل خیز است	که بروع راهوای گرمسیر است
ندارد شوی و دارد کامرانی	بشادی میگذارد شاد کامی
در این انده سرای هیچ بر هیچ	براد زاده پی داد دگر هیچ
شب افروزی چو مهتاب جوانی	سبه چشمی چو آب زندگانی
دو شکر چون عقیق آبداده	دو گیسو چون کمند تاب داده
رخش نسرین و زلفش بوی نسرین	لبش شیرین و نامش نیز شیرین
نه شیرین تر ز شیرین خلق دیدم	نه چون شب دیز شیرنگی شنیدم

شیدیز اسم اسب شیرین بود که بعدها آنرا بخسرو پرویز هدیه کرد.
اشعار نظایی خیلی زیاد و مفصل و در این مقاله ایات مخصوص برای تعریف مقصود

انتخاب شده است.

آران - بطور کلی در آذربایجان و آن صفحات زمین کم عارضه و پست و گرم را آران گویند که در کتابها با تشدید هم نوشته اند مخصوصاً آنطرف ارس محاذات صحرای موغان را باین اسم خوانند کلمه آران در تواریخ قدیم آمده و حتی محل عقب نشینی بابک خرم‌دین را در مقابل قشون خلیفه (۲۰۰ - ۲۲۰ هجری قمری) از قره داغ که ارسباران فعلی و ولایت ما باشد بقره باغ که آنطرف ارس میباشد آران نوشته اند و بعد ها نیز در ایلغار مغول و تیمور و دوره نادری مطمح نظر جهانگشایان بوده است و همین محل را بروج هم نوشته اند و باز حکیم نظامی در دعوت مهین بانواز خسرو پرویز برای گشت و شکار بملک ارمن گوید:

می‌بین بانو زمین بوسید و برجست	بخسرو گفت ما را حاجتی است
که دارالملک بروج را نوازی	زمستانی بدانجا عیش سازی
هوای گرمسیر است آنطرف را	فراخی‌ها بود آب و علف را
همه فصلش چو خرم نوبهار است	مقام و مجلس و جای شکار است

«الی آخر»

موغان - چون در این مقاله مکرر اسم موغان برده شده و امروز نیز غالباً در جراید و طرح‌ها ذکر میشود مختصری مینویسد: زمین وسیع و همواریکه نسبتاً گرم و در ساحل جنوبی ارس از نطفه سرحدی بپله سواد تا حدود لاریجان ارسباران کشیده شده صحرای موغان یا مغان گویند که علاوه از عهد نادری که آثار نهر آبی ازارس برای عمران و آبیاری آن هنوز باقیست تا بیست سال پیش جز علف خود رو برای تغذیه زمستانی اغنام و احشام طوایف شاهسون استفاده مهمی نداشته تا در این سنوات بوسیله سازمان برنامه با خرج اعتبار زیاد با احداث نهر آب بزرگی اقدام کردند و از دو سال باینطرف با افتتاح سد مشترک ایران و شوروی در محل قزل‌قشلاق ایران در محاذات شهر نخجوان شوروی که دریاچه بزرگی بطول ۶ و عرض سه فرسخ در پشت آن بوجود آمده و سد دیگری در اصلاندوز نزدیک تپه معروف نادری که نادرشاه در آنجا تاجگذاری کرده آب قسمت عمده دشت موغان را در زیر گرفته و علاوه از اشخاص متفرقه و بخشهای خصوصی چهار سازمان عظیم دولتی در آنجا مشغول اجرای طرح و عملیات بوده - وسایل موتوریزه و مکانیزه مثل - مور و ملخ در صحرا پراکنده و با سرعت هرچه تمام مشغول عمران و آبادی این قطعه زرخیز هستند که قرن‌ها بگردست نخورده مانده و مستعد هر گونه کشت و برداشت مواد صنعتی و غذاییست.